

## بررسی مفاد بیعت در قیام‌های شیعه در دو سده نخست هجری

سید محمد حسینی\*

سید علی رضا واسعی\*\*

### چکیده

مفاد بیعت‌ها در دل خود شواهد متعددی از بسترهای اجتماعی و سیاسی گذشته را جای داده است و در نتیجه می‌توان آن‌را ابزار مناسبی برای رسیدن به عینیت واقع رخداد قلمداد کرد. رخدادهای تاریخی که در اثر عوامل محیطی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در سیطره‌ی حاکمیت سازمان یافته برپا شده بود، مبتنی بر مفهوم شاخصی در فرهنگ سیاسی خویش بود که در قالب مفاد بیعت برجای ماند. بیعت یا حلف که نوعی منشور و اساسنامه‌ی حکومتی بود، به صورت عهدی بین حامیان و رهبران بسته می‌شد تا حوزه وظایف هر کدام مشخص باشد. بیعت‌ها در قبل و پس از اسلام اغلب دو کارکرد متفاوت داشتند. کارکرد اجتماعی قبل از اسلام و کارکرد سیاسی پس از اسلام. محورهای اصلی این بیعت‌های پس از اسلام را می‌توان در عدم برابری در توزیع عادلانه‌ی فرصت‌ها و ثروت‌ها در جامعه، بروز فاصله‌ی معنادار بین حاکمان و ارزش‌های دینی، تلاش برای بازپروری ارزش‌های کمرنگ شده در جامعه با دعوت مردم و حاکمان به عمل کردن به دستورات و وحیانی دانست که از جمله چالش‌های جدی و مورد توجه آن عصر بوده است و ظهور و بروز بیرونی آن به صورت جنبش‌های اعتراضی تجلی می‌نمود. این تحقیق که در راستای مطالعه‌ی مفاد بیعت‌ها در اسلام است، تلاشی توصیفی - تحلیلی در جهت بررسی زمینه‌ای و بسترشناسی اجتماعی و سیاسی داده‌های مرتبط با هدف رسیدن به اطلاعات تاریخی و تبیینی صحیح‌تر از چیستی و علل انگیزشی جنبش‌ها است.

**واژگان کلیدی:** مفاد بیعت؛ قیام؛ شیعه؛ امام حسین ۷؛ حلف.

\* دانش آموخته‌ی دکتری رشته مطالعات تاریخ تشیع و مدرس دانشگاه ادیان و مذاهب - قم

seyedmohammadhoseynitarikh@gmail.com

\*\* دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - پژوهشکده‌ی اسلام تمدنی vaseicali@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۳



## مقدمه

در اندیشه‌ی سیاسی شیعه که برگرفته از چارچوب آموزه‌های برجای‌مانده از اهل بیت 7 است. یکی از پایه‌های تحقق حکومت مردم هستند و جز بر اساس خواست و همراهی مردم هیچ حکومتی نمی‌تواند ظهوری راستین یافته و در برنامه‌ها و اهداف خود به موفقیت موردنظر دست یابد. می‌توان گفت: خواست و اراده‌ی مردم در مفهوم «بیعت» قابل طرح است و براین‌اساس بیعت شکل معینی از اراده‌ی مردمی، میل و مقبولیت و همچنین واگذارکردن امور با یاری و حمایت از حکومت پیشنهادی است.

درواقع «بیعت» در اندیشه‌ی سیاسی و در میان مفاهیم سیاسی، نوعی معاهده است که طرفین آن از یک‌سو افراد جامعه و ازسوی دیگر رهبران جامعه (مدعیان حکومت) هستند. پس از انجام این معاهده، افراد جامعه امکانات در اختیار خود را به رهبران و امرا واگذارده و در قبال آن، رهبران نیز متعهد به حفظ و صیانت از امکانات می‌شوند و آن را در جهت منافع و بهروزی مردمان به کار گرفته و مصالح آنان را تأمین می‌نمایند. مصالح، گاه به عنوان مجموعه مایحتاج اولیه زندگی و گاه به عنوان اصول ارزش‌ها و کیان دین یک جامعه خودنمایی می‌کند. دراین‌صورت رهبران در قبال تعهداتی مثل حمایت و پذیرش و مقبولیت از سوی مردم، متعهد به احیا و یا مبارزه با هرگونه انحراف در آن اصول شده که در چنین صورتی آن معاهده و معامله و یا همان بیعت اتفاق می‌افتد.

با مرور در تاریخ تشیع به‌ویژه در دوران اولیه، وقایعی به چشم می‌خورد که به نوعی دربردارنده‌ی چنین مفاهیمی است. قیام‌های شیعی که در راستای اهداف ازپیش‌تعیین‌شده، مترصد فرصتی برای مقابله با انواع انحراف‌ها و یا براندازی حکومت‌ها بوده است، مبتنی بر مفاهیم شاخصی در فرهنگ سیاسی شیعه بود که در ادوار مختلف در رویارویی با تحولات سیاسی و فکری به این اندیشه‌ی خود جامعه‌ی عمل پوشانید. بیعت‌های هر قیام که به اعتبار رهبر آن قیام، جمعی از اجتماع مخالفین سیاست مرسوم را به دور خود گردهم می‌آورد، حاوی حکایت‌هایی از تاریخ اجتماعی جوامع شیعی در آن عصر است که مطالعه و بررسی عمیق آن می‌تواند حاکی از وجود نوع چالش و مانع در جوامع شیعی باشد. در این تحقیق

که با همین هدف یعنی بررسی مفاد بیعت در اندیشه‌ی سیاسی شیعه انجام پذیرفته است، نویسنده با محور قراردادن این نکته که بیعت و کارکردهای سیاسی آن بخشی از اندیشه‌ی سیاسی شیعه بوده و مفاد آن بیانگر مسائل و دغدغه‌های مهم جامعه‌ی شیعه بوده است، درصدد بررسی اصل بیعت در اندیشه‌ی سیاسی شیعه و مفاد آن برآمده است. با بررسی‌های انجام شده و با محور قراردادن این مسأله که مفاد بیعت در قیام‌های شیعی چگونه تبیین‌کننده‌ی اوضاع سیاسی - اجتماعی زمان خود است؟ پس از حدود پنج دهه از رحلت رسول خدا ﷺ و روی کارآمدن جریان‌های سیاسی رقیب در جوامع شیعی، توزیع ناعادلانه‌ی فرصت‌ها و ثروت‌ها موجب ایجاد فاصله‌ی معنادار بین مسلمانان و ارزش‌های از پیش طراحی‌شده‌ی اسلامی گردید. همچنین بازپروری و احیای برخی مفاهیم کمرنگ‌شده‌ی گذشته در این دوره و به‌ویژه نزاع در مسأله‌ی رهبری و زعامت مسلمین، مقوله‌هایی سیاسی و اجتماعی است که قیام‌هایی را در دل خویش پروراند. بر همین اساس تعهداتی شکل گرفت که هم بیعت‌کننده و هم بیعت‌گیرنده خود را پایبند به آن می‌دانستند.

بنابراین در بررسی ادوار تاریخی حیات سیاسی این قیام‌ها، به بررسی مفاد بیعت‌های گرفته‌شده در آن پرداخته شده است تا شاید این پژوهش آغازی بر مطالعه‌ی بیشتر و عمیق‌تر این گونه موضوعات با چنین رویکردهایی باشد.

## ۱. مفهوم شناسی بیعت

بیعت از ماده بیع (بی‌ع) و به معنای عهد و پیمان و پذیرش ریاست و حکومت کسی است. (ابن منظور، ۱۴۰۳: ۵۷۷/۱) علمای لغت آرای متعددی برای تعریف بیعت آورده‌اند. از جمله: «معناها المعاقدة و المعاهدة...» (قلقشندی، ۱۹۸۷: ۲۸۱)، «کان المبايع يعاهد اميره» (ابن خلدون، ۱۴۱۸: ۲۶۱) و «البيعة الصفقة على ايجاب البيع و على المبايعه». (ابن منظور، همان) این معانی همگی بر معنای مفاعله به کار رفته است. این یعنی بیعت یک عمل طرفینی است. زیرا بیعت مانند بیع از مصدر باع است و یکی از عقود به حساب می‌آید و



مانند بیع، معامله‌ای است بین دو طرف که با ایجاب و قبول طرفین هر کدام چیزی را به دیگری واگذار می‌کند.

به عبارت ساده‌تر، بیعت معاهده‌ای تأسیسی است که در آن بیعت‌کننده ملزم به اطاعت و بیعت‌شونده ملزم به رعایت عدالت و نظم در امور مورد توافق می‌شود. بنابر تعاریف یادشده می‌توان گفت: مهم‌ترین اثر بیعت، اعلام تبعیت و تعهد به حکومت بیعت‌شونده است. حال این اعلام می‌تواند به نحو اعطای حکومت از حاکم قبلی به حاکم جدید باشد یا به صورت تأکیدی بر پذیرش حکومت انجام پذیرد.

تحقیق و بررسی گزاره‌های تاریخی، محقق را به این نکته رهنمون می‌سازد که بیعت از مجعولات اسلام نیست. بلکه سنتی رایج در میان عرب بوده که به همان معنا در قرآن و سنت به کار رفته است. و به‌همین دلیل در آغاز اسلام هنگامی که طایفه‌ی «اوس» و «خزرج» در با پیامبر اکرم ﷺ بیعت کردند، برخورد آنان با مسأله‌ی بیعت، برخورد با یک امر آشنا بود. (ابن‌سعد، بی تا: ۱/۱۷۱) با آمدن اسلام هم هیچ تغییری در معنای بیعت صورت نگرفت.

نکته‌ی دیگر اینکه اهمیت بیعت به لحاظ مشروعیت بخشیدن آن به حکومت است و اهل سنت نیز به بیعت به عنوان مبدأ مشروعیت‌بخش به قدرت سیاسی می‌نگرند و اعتبار و مشروعیت بیعت ابوبکر و برخی دیگر از خلفا را از باب بیعت مسلمانان اثبات می‌کنند، حال آنکه از نظر شیعه، ولایت فقط از طریق نصب الهی مشروعیت پیدا می‌کند و اگر پیامبر ﷺ و برخی از ائمه‌ی هدی با مردم بیعت کردند فقط به خاطر اعلام وفاداری و اطاعت از ولایتی بود که آن را به نصب الهی به دست آورده بودند. به عبارت دیگر، ثمره‌ی بیعت در دیدگاه شیعه مقبولیت است نه مشروعیت.

در اینکه فرآیند بیعت به چه شکل و چگونه صورت می‌گرفت باید گفت: اصل در بیعت با دست دادن بیعت‌شونده و بیعت‌کننده صورت می‌گرفت. دست‌دادن و پذیرش کلامی، (به‌تنهایی و یا به‌صورت توأمان) شکل و هیئت غالب بیعت به مفهوم عام بود. بیعت مربوط به زنان از این دست بود که به دلیل معذوریت شرعی در دست‌دادن به شکل کلامی انجام

می‌شد. همانند بیعت پیامبر ﷺ با زنان. (ابن سعد، همان)

به‌اذعان برخی منابع روایی در زمان جاهلیت بیعت با کلام و بدون دست‌دادن کاربرد داشت و غالباً همراه با قسم یادکردن انجام می‌شد. به‌همین دلیل برخی این نوع بیعت را در ذیل «حلف» یا «صفقه» آورده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/۲۶۶) هم چنین بیعت‌ها به صورت مکتوب در قالب مکاتبه و نامه نیز انجام می‌پذیرفته است. به‌عنوان نمونه: ارسال نامه‌ی پیامبر به ملوک سرزمین‌های اسلامی مانند نجاشی که منجر به بیعت وی با رسول خدا ﷺ شد. (طبری، ۱۳۷۸: ۲/۶۵۲) البته مجموعه نامه‌هایی که برای امام حسین ۷ در جریان قیام ایشان ارسال شد را نیز می‌توان از این دست به‌شمار آورد.

همانطور که گفته شد مفاهیم دیگری نیز مانند «حلف» در منابع تاریخی و روایی وارد شده که کارکرد مفهوم بیعت را داشته است. حلف به معنای پیمان و نوعی عقد قرارداد بر سر یک موضوع و مسأله با هدف مشخص است که در میان عرب قبل و پس از اسلام رواج داشته است. نمونه‌ی این احلاف حلف الاحابیش (یعقوبی، بی‌تا: ۱/۲۴۱) است که بر مفادی چون حرمت خدا، بیت، رکن و ... با دست گذاشتن بر روی حجرالاسود با هدف یاری به همدیگر در برابر دشمنان پیمان بسته می‌شده است.

## ۲. بیعت و مفاد آن در تاریخ صدر اسلام

بررسی مفاد و موضوع پیمان‌های عرب محقق را به نوعی مطالعه‌ی تاریخ اجتماعی در جامعه‌ی عرب می‌کشاند. رخدادهای تاریخی که بر پایه‌ی تعامل‌ها و تقابل‌های درون‌گروهی یا برون‌گروهی شکل می‌گیرد به دلیل بیان نوع رابطه‌ی افراد آن اجتماع و نیازمندی‌های آنان، از اهمیت به‌سزایی در تحلیل کنش‌ها و واکنش‌های تاریخی است. در این بخش برای نمونه به برخی از این نوع بیعت‌ها در قبل و پس از اسلام اشاره خواهد شد. در عصر جاهلی نوع روابط ذکرشده بستر پیمان‌هایی را فراهم می‌ساخت که بر مفاد و موضوع مشخص بسته می‌شد. از شواهد این ادعای تاریخی می‌توان به بیعت قصی اشاره کرد. این پیمان مربوط به زمانی است که قصی بن کلاب تصمیم گرفت خزاعه را از مکه



اخراج و امتیازات اجداد خود را احیا نماید. بنابراین از قریش و بنی‌کنانه برای کمک در انجام این امر دعوت کرد که قریش پذیرفت و با او بیعت کرد. (طبری، همان: ۲/ ۲۵۸؛ ابن هشام، ۱۹۹۸: ۱/ ۲۶)

از دیگر شواهد تاریخی عقد پیمان‌هایی با عنوان «حلف المطیبین» و «حلف الاحلاف» یا «لعهقه» است که در مقابل یکدیگر در جریان حفر چاه زمزم به دست عبدالمطلب شکل گرفتند. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/ ۵۶)

مفاد بیعت مطیبین آن بود که دست از یاری یکدیگر برندارند و بعضی از ایشان بعضی را وانگذارند. همچنین در مقابل آنان مفاد بیعت لعهقه نیز حمایت افراد حاضر در پیمان یعنی بنی‌عبدالدار، بنی‌سهیم، بنی‌جمع و بنی‌عدی و بنی‌مخزوم از یکدیگر در مقابل بنی‌هاشم، بنی‌المطلب و بنی‌نوفل بود. (همان)

«حلف الاحابیش» که قبلاً ذکر شد از دیگر بیعت‌های گرفته شده در جامعه‌ی عرب قبل از اسلام است. گزارش منابع تاریخی کارکرد این بیعت را بر اساس مفاد ذکر شده در نصرت و یاری در برابر بیگانه، کارکردی اجتماعی در جامعه‌ی عرب آن روز ذکر کرده‌اند. (یعقوبی، بی‌تا: ۱/ ۲۴۱)

پس از بعثت، این رویه همچنان در میان عرب ادامه یافت. البته «عقبه‌ی اول» با مفاد و مضامین اخلاقی مطرح شده در آن را (ابن‌هشام، همان: ۱/ ۴۳۳) نمی‌توان به سادگی در ذیل معنای اصطلاحی و سیاسی بیعت جای داد. ولی «بیعت عقبه‌ی دوم» به دلیل تعهد حاضرین بر دفاع از پیامبر و آینده‌ی او (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۲/ ۹۸-۹۹) را می‌توان تحت عنوان بیعت مورد بررسی قرار داد.

از دیگر بیعت‌های انجام شده در میان مسلمانان «بیعت رضوان» (شجره) است که در جریان فتح مکه و صلح حدیبیه واقع شد. طبق گزارش منابع هدف پیامبر انسجام درون‌گروهی مسلمانان قبل از رویارویی با قریش در مکه بود. در نتیجه پیامبر با طرح مفادی که ابن شهر آشوب گونه‌های مختلفی از آن در کتاب خود آورده از مسلمانان بیعت گرفته است. بیعت بر مرگ، بیعت بر عدم فرار و یا بیعت به قدر استطاعت (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۲/ ۲۱-۲۲) در

دفاع از رسول خدا ﷺ از جمله نقل‌هایی است که در المناقب ذکر شده است.

«بیعت غدیر» که در تاریخ شیعه به عنوان مهمترین بیعت شناخته می‌شود، مبتنی بر مفادی است که بر سیر تاریخی حیات شیعه اثری مستقیم داشته است. در این بیعت علاوه بر تأکید بر ابراز وفاداری نسبت به پیامبر ﷺ و دستور آن حضرت، در اندیشه سیاسی شیعه به عنوان نص خفی دارای کارکرد انشایی و اعطای حکومت و ولایت نیز است. به‌ویژه در آن‌جا که پیامبر ﷺ دستور می‌دهد «من کنت مولاه فهذا علی مولاه...» (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۵/ ۲۰۹)

پس از رحلت پیامبر ﷺ بیعت در جامعه‌ی اسلامی فراز و فرود بسیاری را تجربه کرد و در خیلی از مقاطع به خاطر بیعت انشقاقات مهمی در مسلمین به وجود آمد و گاهی ضربه‌های مهلکی بر پیکره‌ی جهان اسلام از ناحیه‌ی بیعت وارد شد که البته پرداختن به این مسأله نیازمند مجال مستقلی است ولی به‌دلیل ارتباط با بحث به بخشی از این فراز و فرودها اشاره خواهیم کرد.

بعد از رحلت پیامبر ﷺ و برگزاری نشست سقیفه و بیعت برخی انصار و مهاجرین بزرگترین اختلاف عقیدتی و سیاسی میان امت شکل گرفت که آیا خلافت و ولایت با رأی و نظر مسلمین تعیین می‌شود یا براساس حکم الهی. به تعبیر دیگر بیعت سیاسی در کلام سیاسی مسلمانان جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد به‌گونه‌ای که به عنوان مفهومی اساسی در فقه سیاسی اهل سنت شکل گرفت و در آثاری چون مقدمه ابن‌خلدون، احکام السلطانیة ماوردی، الامامه والسیاسة ابن‌قتیبه و... به میزان قابل توجهی ورود پیدا کرده بلکه به عنوان چارچوب نظری درآمده است.

با تعیین عمر بن خطاب توسط ابوبکر بن ابی‌قحافه، تاریخ شاهد حسیض جایگاه بیعت در تصمیم‌سازی کلان جامعه شد و عملاً جایگاه بیعت با استخلاف عوض شد و استخلاف (تعیین جانشین) به‌صورت یک اصل مشروع در فقه سیاسی سنی مورد پذیرش قرار گرفت. عثمان توسط شورای شش نفره که از سوی عمر بن خطاب تعیین شده بود به خلافت رسید. پس از آن حضرت علی 7 با بیعت و پافشاری تقریباً تمام مردم مدینه و عده‌ای از مردم



کوفه و مصر و شهرهای دیگر به خلافت رسید.

پس از شهادت آن حضرت، امام حسن 7 نیز با بیعت مردم کوفه بر کتاب خدا و سنت پیامبر 6 به خلافت رسید اما این خلافت دیری نپایید و پس از جریان صلح تحمیلی خلافت به جریان اموی منتقل شد. سپس معاویه رسماً خلیفه‌ی مسلمین شده و با تبدیل سیستم خلافت به سیستم سلطنت توانست نظام حکومتی مسلمانان را وارد مرحله‌ی جدید خلافت موروثی کند. معاویه که هنگام حیات خود برای یزید بیعت می‌گرفت بعد از مرگش و نشستن یزید بر مسند خلافت، بیعت‌ها تجدید شد و این فرهنگ تا مدت‌ها در طول دوره‌ی بنی‌امیه و حکومت‌های دیگری همچون بنی‌عباس ادامه پیدا کرد. در این مقال چیزی که دارای اهمیت ویژه است این نکته است که طبق نقل منابع تاریخی به‌جز خلیفه‌ی اول (با بیعت بخشی از مردم)، امام علی 7 و امام حسن 7، کسی به‌وسیله‌ی بیعت به خلافت نرسید.

در این میان در طول حکومت بنی‌امیه نقش و کارکرد این قیام‌ها جلوه‌ی بیشتری داشت به‌گونه‌ای که قیام‌های متعددی با پشتوانه‌ی بیعت‌های مردمی شکل گرفت و همین قیام‌ها در نهایت توانست بنی‌امیه را ساقط و بنی‌عباس را پایه‌گذاری کند. در زمان بنی‌عباس نیز عیناً مانند دوره‌ی بنی‌امیه نظام خلافت و بیعت ضمن برپایی قیام‌های علویان ادامه پیدا کرد.

۱-۲. بیعت و مفاد آن در قیام‌های شیعی:

عمده قیام‌های علویان نسبت به ساختار و شاکله‌ی سیاست‌های دستگاه حاکمه پس از واقعه‌ی عاشورا به وقوع پیوست. قیام‌ها و اعتراض‌ها بر مفاد و موضوعات متنوعی استوار بود.

۱-۲-۱. قیام امام حسین 7

باتوجه به تقسیم‌بندی انجام شده در گونه‌های بیعت و با توجه به گزارش‌های موجود در منابع تاریخی، نوع بیعت انجام شده مردم با امام در این حرکت اعتراضی، می‌توان گفت که نوع بیعت مردم با امام بیعت مکاتبه‌ای بوده است. از نمونه‌های تاریخی این نامه‌ها



می‌توان به نامه‌ی کوفیان حاضر در منزل سلیمان صد خزاعی اشاره کرد که براساس یاری امام 7 (ضمن تشریح اوضاع سیاسی کوفه) از حضرت 7 درخواست حضور در کوفه و رهبری جامعه‌ی شیعی کوفه و همچنین احیای سنت رسول خدا 6 و رعایت عدل و انصاف را داشتند. آنچه که حضرت 7 در جواب نامه‌های کوفیان بدان اشاره دارد به‌نوعی گویای مفاد بیعت ایشان است. امام حسین 7 در پاسخ به این نامه‌ها به همان نکات مورد توجه شیعیان اشاره داشته است:

بسم الله الرحمن الرحيم، از حسین بن علی به جمعیت مسلمانان و مؤمنان.  
 اما بعد، هانی و سعید همراه با نامه‌های شما نزد من آمدند و آنان آخرین فرستادگان شما بودند که نزد من آمدند، و من دریافتم آنچه را بازگو کردید و یادآور شدید و سخن اکثر شما که «ما امامی نداریم پس به سوی ما بیا تا شاید خداوند به وسیله‌ی تو ما را بر حق و هدایت گرد آورد»... به‌زودی به‌سوی شما خواهیم آمد ان‌شاءالله. که به جان خودم سوگند امام کسی نیست جز آن کس که مطابق کتاب خدا حکم براند و به عدل و قسط به‌پاخیزد و به دین حق پایبند باشد و خود را به آنچه که خداوند گفته و دستور داده مقید کند، والسلام. (طبری، همان: ۴/ ۲۶۲)

توضیح این نکته لازم است که آنچه درباره مفاد بیعت مردم ذکر شد لزوماً هدف قیام نبوده چرا که مستندات دیگری بر وجود هدف اصلی و غایی قیام وجود دارد که در مطالعات امروزی مبتنی بر هر سند به یک قرائت از هدف قیام اشاره می‌شود.  
 ۲-۱-۲. توابین

توابین به‌خاطر اینکه خودشان را در شهادت امام حسین 7 شریک می‌دانستند در صد قیام برآمدند که یا انتقام بگیرند یا برای کفاره‌ی گناهانشان کشته شوند. پس در سال ۶۱ق، «سلیمان بن‌صرد» را به رهبری برگزیده و پس از تحرکات پنهانی و مخفیانه‌شان با مرگ یزید و سستی امور حکومت، در سال ۶۵ قیام خود را آشکار کرده و به جنگ سپاه عبدالملک بن مروان به فرماندهی ابن‌زیاد رفتند و اکثر آنها به شهادت رسیدند.  
 (طبری، همان: ۴/ ۴۲۶، ابن اثیر، همان: ۴/ ۱۵۹)



بنابراین هدف اصلی قیام توابین انتقام و توبه بود و آنچه که در بیعت‌های آنها به چشم می‌خورد مضامینی چون ملامت نفس، آخرت‌گرایی، بی‌توجهی به دنیا و امور دنیوی، احساس گناه و قصور در برابر قتله‌ی دشت طف و شهادت‌طلبی دیده می‌شود. (ابن‌اثیر، همان: ۱۸۶/۴) نمونه‌ی آن، سخنان صخیربن‌حذیفه مزنی است که در دعوت مردم برای حضور در قیام گفت: «قسم به خدایی که جز او خدایی نیست، در مصاحبت کسانی که قصد و نیت دنیا دارند خیری نیست. ای مردم! توبه از گناه و خون‌خواهی پسر دختر پیامبر، ما را به قیام واداشته، دینار و درهمی همراه نداریم، به طرف دم شمشیرها می‌رویم و نوک نیزه‌ها». (رازی، ۱۳۷۹: ۱۸۶، ابن‌اثیر، همان: ۱۷۶/۷)

از مطالبی که در بیعت توابین ذکر شد می‌توان چنین استنباط کرد که آنچه در این قیام پی گرفته می‌شد به‌جای هدف سیاسی، هدف معنوی یعنی جبران کاستی رفتار خویش بوده است. از این‌رو فعالیت‌های آنها بیش از آنکه جنبه‌ی نظامی داشته باشد، رنگ و بوی مذهبی داشت چون والاترین هدفشان جان‌فشانی و شهادت‌طلبی بوده است. سلیمان بن صرد نیز در مواضع مختلف از روی عمد اهداف قیام را یادآور می‌شد تا کسی جز با نیتی که بر آنند همراهشان نشود. این روش درعین‌حال که بر خلوص لشکریان می‌افزود شمار آنها را تقلیل می‌داد، چنان‌که در نُخَیله، بعد از اتمام سخنان سلیمان در باب بی‌اعتباری دنیا و بی‌اعتنایی به آن، بالغ بر هزار نفر از یارانش او را ترک کردند. و همچنین رهبر قیام با حرکت شبانه و سریع نیروها از نخيله به سوی دیراعور، بسیاری از افراد همراه خویش را جای گذشت تا مبادا عدم خلوصشان باعث آشفستگی سپاه شود. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۹۷) همین هدف موجب شد از سیاست‌های نظامی دور بمانند و منجر به شهادت اکثر آنها بشود.

## ۲-۱-۳. قیام مختار

پس از شکست قیام توابین در عین‌الورد، مختار بن ابی‌عبید ثقفی، دیگر خون‌خواه امام حسین ۷، با گردآوری باقیمانده‌های گروه تواب و کسب حمایت ابن‌حنفیه و دیگر شیعیان، جنبشی دیگر بر ضد حکومت اموی سامان داد و بر کوفه مسلط شد. (ابن‌اثیر، همان: ۱۷۷/۷)

وی برای جمع کردن شیعیان به دور خود حتی با توابین هم در ارتباط بود. البته با توجه به رخدادهای بعدی می‌توان قیام او رقیبی برای قیام توابین دانست. شکل بیعت مختار با حامیان خود نیز به صورت مکاتبه‌ای بوده چراکه وی قبل از قیام خود در زمانی که در زندان بود با عده‌ای از بزرگان شیعه مکاتبه داشت و آنان را به کتاب خدا، سنت پیامبر 6، طلب خون اهل بیت 7 و «الدفاع عن الضعفاء و جهد المحلین» (آنان که حرام خدا را حلال نموده‌اند) دعوت می‌کرد. (رازی، همان: ۱۱۳/۲)

از ایشان می‌خواست به دور او گرد آیند تا به هدف‌های فوق برسند. به‌هر نحو مشخص است که توابین گرد مختار را به‌عنوان هسته‌ی اولیه‌ی قیام گرفتند و او کم‌کم توانست با شعارهایی نظیر دعوت به کتاب خدا و سنت رسول الله 6 و گرفتن انتقام اهل بیت 7، شیعیان را به طرفداری از خود جلب کند. به‌علاوه وعده‌ی دفاع از ضعیفان و جهاد با محلین عده‌ی زیادی از موالی را وارد هسته‌ی قدرت خویش ساخته و با آنان بیعت کند.

وی پس از تسلط بر کوفه به مسجد رفت و بر فراز منبر گفت: «هان ای مردم داخل شوید و بیعت کنید. به‌خدا شما هرگز بعد از بیعت با علی بن ابی طالب 7 بهتر از این بیعت نکرده‌اید و هرگز بمانند چنین بیعتی رستگار و هوشیار نشده‌اید. بعد از آن از منبر فرود آمد و اشراف کوفه هم با او بیعت کردند و کتاب خدا (قرآن) و سنت پیغمبر 6 را در بیعت خود شرط نمودند و نیز خون‌خواهی اهل بیت رسول و جهاد با روادارندگان حرام و دفاع از ناتوانان و جنگ با دشمنان و مسالمت با دوستان را شرط نمودند.» (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴،۲۲۶)

آنچه که در مفاد بیعت در این دو قیام اخیر آمده است علاوه بر صبغهی معنوی و وجدانی که در اثر کوتاهی از یاری امام حسین 7 داشت، دارای کارکرد سیاسی نیز بود. چراکه در قیام مختار حمایت از حکومت مختار شرط بیعت و خون‌خواهی از قیام هدف بیعت بوده است.



۲-۱-۴. زید بن علی

در اوج خفقان حکومت هشام بن عبدالملک شیعیان کوفه بار دیگر از یکی از اهل بیت 7 یعنی زید بن علی بن الحسین دعوت و با وی برای قیام بیعت کردند. ابوالفرج با ارائه‌ی گزارشی آورده است که بیش از پانزده هزار نفر از کوفیان با او بیعت کردند. این درحالیست که از سایر شهرها نیز با ایشان بیعت شده بود. (اصفهانی، بی تا: ۱۳۲) در این بیعت‌ها در مدت زمان حضور چندماهه‌ی زید در کوفه بر مفاد زیر انجام پذیرفت: «ما شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ و نبرد با ستمگران و دفاع از ضعیفان و عطای محرومان و تقسیم غنیمت میان صاحبانش به مساوات و رد مظالم و باز آوردن سپاهیان دیرمانده و یاری اهل بیت در مقابل مخالفان که حق ما را نشناخته‌اند فرامی‌خوانیم.» زید پس از هر بیعتی جمله‌ی «خدایا شاهد باش.» را به زبان می‌آورد. سپس دست بر دستانشان می‌گذاشت و بیعت می‌کرد. (طبری، ۱۳۷۸: ۷/ ۱۸۲)

۲-۱-۵. نفس زکیه

ناراضیتی مردم و نابسامانی و فشارهای حاکمان دوره‌ی پایانی اموی با تمرکز بر ابزار دعوت به امامت و مهدویت محمد بن عبدالله محض از جمله نکات مستفاد از مفاد بیعت اول در قیام نفس زکیه است. (اصفهانی، همان: ۲۰۸) نشست گروهی از طالبیین و برخی از آل عباس در دوره‌ی اموی به دلیل فشارها و ظلم‌های علیه آنان شکل گرفت و نتیجه‌ی آن حمایت از یک فرد در برابر چنین مشکلاتی معین گردید. این اولین بیعتی بود که طبق نقل *مقاتل الطالبیین* در سال ۱۲۶ با حضور رهبران با هدف مقابله با ظلم بنی امیه مطرح شد. (همان) پس از قیام محمد، ابراهیم (برادر نفس زکیه) نیز در کوفه قیام کرد اما منابع تاریخی در مورد نوع بیعت و مفاد بیعت گزارش مشخصی ندارند. شاید عدم ذکر مفاد بیعت به دلیل تحت الشعاع قرار گرفتن این حرکت در ادامه‌ی حرکت برادر، به نوعی قابل توجیه باشد. هرچند به دلیل حمایت جریان‌های زیدی (همان، ۲۹۷) و همچنین کلامی و فقهی اهل سنت (مسعودی، همان: ۳/ ۲۹۶) شاید بتوان مفاد بیعت را خروج علیه ظلم و ستم و دعوت به امامت خویش قلمداد کرد.

۲-۱-۶. حسین بن علی (شهید فخر)

ناپختگی سیاسی - اخلاقی هادی عباسی، عاملی برای تشدید اعتراضات ضد دستگاه عباسی شد. (همان، ۳۲۴) اعتراضات به اوج خود رسید و در مقابل آزار بسیار علویان یک نهضت مقاومت به رهبری حسین بن علی بن حسن بن حسن (صاحب فخر) منعقد گردید و سخت‌گیری بیش از حد والی مدینه نسبت به علویان، قیام وی را جلو انداخت.

نکته‌ای که در بیعت حسین بیش از هر چیز دیگری به چشم می‌خورد جنبه‌ی معنوی آن است که به اقامه‌ی دین و قسط و عدل بیش از هر چیز دیگری تصریح شده است. وی در هنگام بیعت با مردم مدینه بر «المرتضی من آل محمد علی کتاب الله و سنه رسوله» (ابن خلدون، همان: ۳/ ۲۷۰)، «بر کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ با شما بیعت می‌کنم که با رعیت براساس عدل و انصاف رفتار کنیم و عطایا را بالسویه بپردازیم. و بر این که با ما قیام کنید و بجنگید. (طبری، همان: ۸/ ۱۹۴، اصفهانی، همان: ۳۷)

۲-۲. محورهای اصلی مفاد بیعت در قیام‌های شیعی

در اینکه این قیام‌ها بر چه چیزهایی بیعت شده باید به محتوای بیعت‌ها دقت کرد. اهمیت مفاد بیعت‌ها در اینجاست که با دانستن اصولی که بر آن بیعت شده است می‌توان به اهداف آن قیام آگاهی یافت و نیت‌های برپاکننده‌ی این قیام‌ها را یافت و با شناخت اهداف می‌توان به نواقص و کاستی‌های موجود در جهان اسلام به‌خصوص شیعیان در آن زمان پی برد که شیعیان برای تکمیل و جبران چه نواقصی دست به چنین قیام‌هایی زده‌اند. آنچه در پیش رو می‌آید تعدادی از این اهداف است که با ذکر نمونه‌هایی از بیعت‌ها و دعوت‌هایی که صورت گرفته مستدل و مستند شده است.

۲-۲-۱. تبعیت از کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ

با بررسی همه‌ی آنچه که به‌عنوان مفاد بیعت در منابع تاریخ قیام‌ها آمده است می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که محوری‌ترین موضوعات در قیام‌ها و جنبش‌های مردمی پس از رحلت رسول خدا ﷺ، احیای سنت نبوی و عمل به کتاب خدا به‌عنوان دو اصل اساسی و محوری در جلوگیری از انحراف و نوزایی جامعه‌ی پس از رسول خدا بوده است.



وجود این مفاد در غالب بیعت‌ها را می‌توان نشان‌دهنده‌ی وجود فاصله بین امرا و حتی گروه‌هایی از مردم با آموزه‌های قرآن و سنت رسول خدا ﷺ در زمانی که شاید بیش از پنج دهه از رحلت پیامبر ﷺ نگزشته بود دانست.

این فاصله‌ها که عمدتاً با پشتوانه‌ی انحراف‌های کلامی و با رویکردهای سیاسی در دوره‌ی اموی تأسیس گردید به تدریج در قالب نحله‌های فکری و فرهنگی به حیات خود ادامه داد که بحث و بررسی آن در این مجال نمی‌گنجد.

شکل‌گیری نحله‌های جدید فکری پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ در جامعه‌ی اسلامی به‌ویژه پس از قتل عثمان و جولان خاندان اموی، در واقع آغازی بود برای سیر تطور تغییر اصول و مبانی دینی که به تدریج در خلفای بعدی و سلسله‌های بعدی کاملاً جلوه‌گر شده بود. شاید اگر با این دید، تذکر پی‌درپی حضرت علی 7 مورد مطالعه قرار گیرد، مؤیدی بر این مدعا باشد. حضرت می‌فرماید: «خداوند متعال برای مردمی که علاقه داشته هدایتشان کند فرموده است: «ای کسانی که ایمان آوردید از خدا و رسول و امامانی که از شما هستند اطاعت کنید و اگر در چیزی نزاع دارید آن را به خدا و رسولش بازگردانید. پس بازگرداندن به پیامبر یعنی عمل کردن به سنت او که وحدت بخش است نه عامل پراکندگی». (نهج‌البلاغه/ نامه ۵۳) حضرت 7 راه و رسم زندگی پیامبر ﷺ را بهترین راه هدایت و تطبیق رفتار هر فرد را با رفتار حضرت هدایت‌کننده (همان/خطبه ۱۱۰) توصیف کرد تا شاید آغازی باشد برای تحول و بازاحیای فرهنگ نبوی در جامعه‌ی اسلامی. ایشان همچنین عمل به کتاب خدا را به عنوان ریسمان هدایت معرفی نموده تا فصل‌الخطاب افتراق‌ها و تفسیرها و اجتهادهای غیرحقیقی از دین بوده باشد.

توجه امام علی 7 به عمل بر سنت نبوی در آن برهه و از زمانی که امت اسلامی مسیر بس طولانی را برای افتراق در پیش داشت، بیان‌گر حساسیت‌های موجود در راستای حفظ امت و جلوگیری از به‌هم‌ریختگی اوضاع فرهنگی و اجتماعی جامعه بوده است. این نوع ملاک‌ها و معیارهای هدایت‌گر را می‌توان پس از حضرت در سیر حضور تشیع در تاریخ حیات اسلام و وقایع و قیام‌ها جستجو کرد.

پس از روی کارآمدن بنی‌امیه و با توجه به انحراف‌های پیش‌آمده در جامعه برخی از مسلمانان که دغدغه‌ی اسلام داشتند با هدف اقامه و احیای دین، لزوم اجرای احکام حکومتی، مالیاتی و قضاوتی و غیره براساس قرآن و سنت، دست به قیام می‌زدند. قیام‌های شیعی که جلوه‌ی دینی آنها کاملاً مشهود و مشهور بود از این قاعده مستثنی نبود و اصل اول در بیعت‌های قیام‌های شیعی همین عمل کردن بر اساس قرآن و سنت بوده است. اصلی که به‌طور کامل در قیام امام حسین 7 که منشأ قیام‌های بعدی بود مشهود بوده و به‌ترتیب در قیام‌های دیگر جایگاه ویژه‌ای برای خود پیدا کرده است.

در بررسی مکاتیب امام حسین 7، در یکی از نامه‌های ایشان به این‌گونه تذکرها اشاره شده است که می‌توان آن را مفاد بیعت‌خواهی حضرت تلقی کرد. در نامه‌ای که حضرت 7 برای مردم بصره جهت بیعت‌خواهی ارسال می‌کند، ضرورت احیای سنت را متذکر شده و می‌فرماید: «سنت مرده است و بدعت زنده و برافراشته شده است.» (بلاذری، همان: ۲/ ۷۸) در جای دیگر در پاسخ به عمر سعد می‌فرماید: «به خدا سوگند نزد شما نیامده‌ام تا آنکه نامه‌های بزرگان شما به من رسیده که سنت مرده است و نفاق سر برآورده و احکام خداوند تعطیل شده است...» (ابن سعد، همان: ۱/ ۴۶۸)

پس از قیام عاشورا، هرچند مهمترین هدف توابین خون‌خواهی امام حسین 7 است ولی آنها نیز در شرایط نزدیک به زمان حضرت 7، عامل همه‌ی مشکلات را دوری از کتاب و سنت دانسته و در دعوت خود به این مسأله اهتمام نشان دادند. بر اساس نقل طبری؛ عبیدالله بن عبدالله از داعیان توابین در مقام دعوت مردم به شورش، مردم را به کتاب خدا و سنت پیامبرش 6 دعوت می‌کرد. (طبری، همان: ۵/ ۵۶۰)

این قید در بیعت با مختار نیز وجود داشته است. زیرا قیام مختار نیز در زمانی بود که دین جز بازیچه‌ای در دستان حاکمان نبود و هر کس در صدد ابداع حکمی شرعی برای مصادره‌ی حکومت به میل خویش بود. بنابراین او نیز باید اساس قیامش را بر پایه قرآن و سنت استوار می‌کرد و معیار حکومتش را عمل به این دو اصل قرار می‌داد. به‌عنوان نمونه؛ مختار در نامه‌ای که به گروه باقی‌مانده از توابین می‌نویسد، آنان را به همین مسأله دعوت می‌کند:



«فاتی ادعوکم الی کتاب الله و سنه نبیه». (بلاذری، همان: ۶ / ۳۷۴) همچنین اشراف کوفه با شرط عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ (ابن اثیر، همان: ۴، ۳۲۶؛ ابن خلدون، همان: ۳ / ۳۱) با مختار بیعت نمودند.

در قیام زید نیز چنین مفادی به چشم می خورد. زید که با چشمان شاهد آن بود که شخصی در پیش روی هشام (بلاذری، همان: ۳ / ۲۳۶) به پیامبر دشنام داده درحالی که او هیچ واکنشی نشان نداده بود. زید نیز مبنای قیام و بیعتش را عمل به دین قرار داد و پس از بیعت مردمف خطاب به ایشان گفت: «من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می کنم...». (همان، ۲۳۷؛ طبری، همان: ۷ / ۱۷۲) همین طور در جای دیگر بیان کرد: «من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می کنم و اینکه سنتها را زنده و بدعتها را از بین ببریم...». (طبری، همان: ۷ / ۱۸۱)

در قیام شهید فخر نیز یکی از مضامینی که در بیعتها مطرح گردید، همین موضوع است. پس از اینکه شهید فخر نماز صبح را خواند، مردم به نزد او آمدند و براساس کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ با او بیعت کردند. (طبری، همان: ۸ / ۱۹۴) شهید فخر در هنگام بیعت می گفت: «من با شما بیعت می کنم براساس کتاب خدا و سنت پیامبر و اینکه خدا را اطاعت کنم و معصیتش را ترک نمایم... و اینکه در میان شما به کتاب خدا و سنت پیامبرش عمل کنم». (اصفهانی، همان: ۳۷۸) این درحالی است که طبق گزارش مسعودی در مروج الذهب، هادی عباسی که حلال خدا را زیر پا نهاده و بر شرب خمر اصرار می ورزید، مخاطب این شعار در بیعت شهید فخر بوده است. (مسعودی، همان: ۳ / ۳۲۵)

۲-۲-۲. خون خواهی و انتقام از امام حسین علیه السلام

فاجعه‌ی کربلا و خون خواهی از کشته شدگان آن، یکی دیگر از مفاد بیعت در قیامهای شیعه بوده است. بیعت‌هایی که توسط شیعیان جامانده از یاری امام حسین ۷ که غرق ناراحتی و احساس گناه و خسران بودند و در پی جبران مصیبت پیش آمده، از سایرین گرفته می شد. دو قیام توأبیین و مختار که با هدف اصلی خون خواهی از امام شهید برپا شده بود نمونه‌های روشنی بر این مدعا است. شعار اصلی این دو قیام «یا لثارات الحسین» بود



(طبری، همان: ۵/ ۵۸۳) که با این شعار مردم را به خون‌خواهی آن حضرت فرامی‌خواندند. سلیمان بن صرد، رهبر قیام توابین به شیعیان مناطق دیگر نامه می‌نوشت و آنها را به خون‌خواهی حسین بن علی دعوت می‌کرد. (بلاذری، همان: ۶/ ۳۶۶) سلیمان نیز در ابتدای جنگ یاران خود را این‌گونه ندا می‌داد: «ای شیعیان آل محمد، ای کسانی که خون‌خواه حسین بن علی هستید». (کوفی، ۱۴۱۱: ۸/ ۲۸۷) پس از توابین، در قیام مختار نیز که با هدف انتقام از قاتلین امام حسین ۷ برپاشده بود، همین مفاد برای بیعت مدنظر بود. مختار شیعیان بنی‌هاشم را دعوت می‌کرد که با او برای انتقام‌گرفتن از خون حسین ۷ قیام کنند. (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۸۸) مختار در نامه‌ای به رفاعه و اصحابش چنین نگاشت: «من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر ۶ و خون‌خواهی اهل بیت ۷ دعوت می‌کنم». (بلاذری، ۱۴۱۷: ۶/ ۳۷۴) ابن‌اثیر نیز می‌گوید: «اشراف کوفه نزد مختار رفتند و بر کتاب خدا و سنت رسول الله ۶ و خون‌خواهی اهل بیت ۷ و... بیعت کردند.» (ابن‌اثیر، همان: ۴/ ۲۲۶)

## ۲-۳. برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی

توجه دقیق رهبران قیام به شرایط جامعه به‌ویژه به نظم طبقاتی و ساختار اجتماعی زمینه‌ساز تجمع گروه‌هایی از توده‌ی مردم به امید رهایی از یوغ ستم و تغییر اوضاع نابسامان پیش‌رو، در اطراف رهبران قیام می‌شد.

در وضعیتی که طبقاتی‌شدن اجتماع و ایجاد فاصله میان فقیر و غنی، عدنانی و قحطانی و عرب و عجم، یکی از مهمترین چالش‌های جامعه‌ی اسلام در صدر نخست بود، قیام‌های شیعی یکی از اهدافشان را دفاع از ضعیفان و برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی قرار دادند. این مهم در بررسی اکثر منابعی که در صدد گزارشگری از قیام‌های شیعی و اهداف آن هستند به چشم می‌خورد. در قیام مختار که با هدف دفاع از مظلومان، عده زیادی از موالی که تا آن موقع در فقر و تبعیض به سر می‌بردند را با خود همراه کرد تاجایی که در سپاه او سخن‌گفتن به زبان عربی شنیده نمی‌شد. (دینوری، همان: ۲۸۹) بنابراین یکی از مفادی که در بیعت‌های مختار دیده می‌شود همین دفاع از مظلومان بوده است. در قیام مختار نیز





این آرمان مطرح است و یکی از اموری که مختار مردم را بر آن دعوت می‌کرد عبارت بود از: «والدفع عن الضعفه» (بلادری، همان: ۶/ ۳۷۴ و ابن‌کثیر، همان: ۸/ ۲۵۵)؛ یعنی دفاع از مظلومان و ضعیفان. همین امر یکی از شروط اشراف کوفه در بیعت با او بود. (همان: ۴/ ۲۲۶) طبری در گزارشش خورد از جریان قیام زیدبن علی ۷ چنین نقل می‌کند که: «من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر ۶ او دعوت می‌کنم که به آن عمل کنید و اینکه با ستمگران و ظالمان بستیزیم و از مظلومان و ستم دیدگان دفاع کنیم و حقوق از دست‌رفته‌ی خویش را باز بیابیم و ثروت را عادلانه بین آنان تقسیم کنیم...». (طبری، همان: ۷/ ۱۶۶)

توزیع عادلانه‌ی فرصت‌ها و ثروت‌های بیت‌المال که بر اثر سهم‌خواهی‌های بی‌حد و حصر حاکمان و والیان دستگاه‌های حکومتی به یکی از چالش‌های جدی تبدیل شده بود، در کنار ابعاد فرهنگی و سیاسی - اجتماعی، جلوه‌گر بوده است. باتوجه به گزارش طبری، برقراری عدالت اقتصادی نیز در بیعت زید کاملاً مشهود است. وی می‌گفت: «ما شما را به حمایت از محرومان و تقسیم موجودی بیت‌المال میان کسانی که سزاوار آن هستند، دعوت می‌کنیم». (بلادری، همان: ۳/ ۲۳۷؛ رازی، همان: ۳/ ۱۳۷؛ طبری، همان: ۷/ ۱۷۲) این شعار یعنی برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی بار دیگر در قیام‌های بعد همچون قیام شهید فخر مورد توجه قرار گرفته است.

مقدسی در جریان قیام زید ذیل گزارشی می‌نویسد: «چهارده هزار نفر با زید بن علی، به جهاد با ظالمان و دفاع از مستضعفان بیعت کردند.» (ابن‌اثیر، همان: ۵/ ۲۳۳) ابوالفرج اصفهانی نیز در گزارش خود یکی از اهداف غایی قیام زید را برقراری عدالت اقتصادی دانسته و این‌گونه روایت کرده است: «ما با شما بیعت می‌کنیم که با رعیت براساس عدل و انصاف رفتار کنیم و عطایا را بالسویه بپردازیم.» (اصفهانی، همان: ۳۷۸)

### ۳. رهبری ائمه‌ی شیعه

به‌دلیل اهمیت جایگاه امامت در فرایند تحولات سیاسی در تاریخ شیعه، بررسی ادعای رهبران قیام‌ها و دعوت به خود، مقوله‌ای است که بررسی و تحلیل آن مجال مستقلی را

جهت تکمیل بحث می‌طلبید. اما به تناسب به آنچه که در این بحث می‌توان بدان اشاره داشت پرداخته می‌شود. هرچند این قیام‌ها به دلیل اختلاف روش‌های دعوت و جلب همکاری گونه‌گون بودند ولی به دلیل اشتراک در مفاد بیعت‌ها و اهداف قیام می‌توان همه‌ی این قیام‌ها را به شکل واحد مورد بررسی قرار داد. عنصر رهبری که در آن شخص می‌کوشد تا به منظور دستیابی به اهداف مشترک بر دیگران اعمال نفوذ کند، در هر قیام از جمله قیام‌های شیعی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی نمودار تلقی می‌شد. هدف رهبران با انگیزه‌های سیاسی و برای براندازی حاکمیت موجود و جایگزینی خود یا سایرین بر مسند حکومت، در این قیام‌ها زمینه‌ی جذب توده مردم می‌شد تا بر این اساس اهداف این گروه‌های اجتماعی نیز تأمین شود.

انگیزه‌ی سیاسی و حکومتی که در کتب و مقالات زیادی به آن پرداخته شده است، مطلبی است دارای زوایای مختلف و پیچیده که در این مقال نمی‌گنجد. اما با توجه به متن مفاد بیعت که با رویکرد سیاسی بیان شده است مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

طبق گزارش منابع تاریخی؛ رهبران قیام که اغلب از سادات و علویان بوده‌اند و در نگاه مردم از اهل بیت پیامبر  $\text{ﷺ}$  به‌شمار می‌رفته‌اند، با شیوه‌ی رهبری تبدیلی<sup>۱</sup> و در شرایط خاص (باتوجه به داشتن شخصیت کاریزما) برای قیام خود بیعت می‌گرفتند ولی هدفشان از قیام، گاه واگذاری حکومت به ائمه امامیه‌ی یا افراد مورد رضایت از اهل بیت بوده است. رهبران این قیام‌ها چشم‌اندازی از آینده‌ی شیعه ترسیم کرده و سایر مردم را به حمایت از اهداف خویش تشویق و تهییج می‌کردند. رهبری قیام توأبیین در ابتدای جنگ از شامیان می‌خواست: «...عبدالملک بن مروان را از حکومت خلع کنند... سپس حکومت را به اهل بیت 7 پیامبران برگردانیم. اهل‌بیتی که خداوند به‌خاطر آنها به ما نعمت و کرامت عطا کرده است.» (طبری، همان: ۵۹۸/۷ و کوفی، همان: ۲۲۲/۶)

آنچه که در قیام مختار نیز اتفاق افتاد در قالب همین چارچوب بوده است. با بررسی نامه‌ی مختار به رفاعه بن شداد درخصوص سرانجام سلیمان و قیام توأبیین، می‌توان گفت که مختار با بهره‌گیری از وضعیت موجود یعنی نبود رهبری نافذ جهت قیام، به این مهم



اشاره داشته و شیعیان را به رهبری‌شان برای قیام وعده داده بود. طبق نقل طبری در متن نامه او آمده است: «فابشروا فانی لو قد خرجت إلیکم قد جردت فیما بین المشرق و المغرب فی عدوکم السیف باذن الله، فجعلتهم باذن الله رکاماً، و قتلتهم فداً و تروماً، فرحب الله بمن قارب منکم و اهدى، و لا یبعد الله الا من عصی و ابی، و السلام یا اهل الهدی» (طبری، همان: ۱۶/۸)<sup>۲</sup> وی با استفاده از همین منطق و روش توانست پس از آزادی از زندان ضمن استفاده از شرایط سیاسی اجتماعی موجود، با تهییج توان بالقوه‌ی گروه موالی و تأکید بر آن و جلب اعتماد گروه‌های مختلف جامعه توانست آنان را ضمن بیعت همراه سازد.

زید نیز در قیام خود بر مسأله‌ی رهبری تأکید داشت. یکی از مواردی که او در بیعت خود بیان می‌کرد همین موضوع بود: «ما اهل بیت ۷ را یاری کنید تا با کسانی که با ما جنگ می‌کنند، بجنگیم.» (بلاذری، همان: ۱۳/۲۳۷) البته نمی‌توان منظور جناب زید از اهل بیت ۷ را خود وی دانست چراکه امام رضا ۷ در دفاع از عمویش زید در برابر مأمون، فرمود: «پدرم از پدرش امام صادق ۷ نقل می‌کند: «خداوند عمویم زید را رحمت کند؛ زیرا او مردم را به رضا ۷ (شخص پسندیده) از آل محمد ۷ دعوت می‌کرد و اگر پیروز می‌شد به آنچه مردم را بدان دعوت می‌کرد وفا می‌کرد.» (صدوق، همان: ۱/۲۴۸) سایر قیام‌هایی که با شعار «الرضا من آل محمد» دعوت به قیام می‌کردند مانند قیام حسین بن علی شهید فخر نیز در راستای مدیریت و رهبری و راهبری جامعه به دست بزرگان علوی بوده است چراکه او خود در زمان بیعتش از مردم با شعار «ادعوکم الی الرضا من آل محمد» (اصفهانی، همان: ۳۷۸) بیعت می‌گرفت.

به هر صورت بخشی از مفاد بیعت در قیام‌های شیعی دعوت به رهبری علویان (یا خود فرد و یا سایرین) بوده است که اغلب تحت عنوان «الرضا من آل محمد» برپا می‌شد. «الرضا من آل محمد» که به معنی منتخب از آل محمد بوده و در موارد اختلافی بیشتر کاربرد داشته است. این رویکرد با تمرکز بر افرادی که اهل حلّ و عقد بودند به دنبال رفع و حلّ اختلافات موجود بوده‌اند. (الله اکبری، ۱۳۸۷: ۳۹) با بررسی تعداد قابل توجهی از قیام‌ها که با این شعار حرکت خویش را آغاز کردند، می‌توان به این نتیجه رسید که

چالش سیاسی موجود در رهبری جامعه و ادعای ذی‌حق بودن علویان خصوصاً اهل‌بیت پیامبر 6، زمینه‌ای برای ظهور چنین شعارهایی برای احیای رهبری و امامت جامعه اسلامی بوده است.

## نتیجه‌گیری

مفاد بیعت در قیام‌های شیعی مشتمل بر عوامل زمینه‌ای بوده است که با شکل‌گیری هر عامل در جامعه شرایط کافی برای ظهور قیام را فراهم می‌کرد. وجود این عوامل زمینه‌ای سبب می‌شد تا قیام‌هایی که با پیوند میان مردم و رهبران بر سر اهداف و آرمان‌هایی شکل می‌گرفت، ناخواسته بیانگر چالش‌ها و موانع و مشکلات موجود در جامعه‌ی اسلامی وقت باشد. آغاز این جنبش‌ها که پس از شهادت امام حسین 7 اوج گرفت به‌نوعی با محور قرارگرفتن خون‌خواهی از مظلومین کربلا آغاز و با تکیه بر مفاهیمی چون ظلم‌ستیزی و برقراری عدالت و توزیع عادلانه‌ی ثروت و فرصت در میان اقشار مختلف جامعه و همچنین احیای ارزش‌های ازدست‌رفته که خود بیانگر اوضاع نابسامان فرهنگی آن روز بود، ادامه یافت. دعوت مردم به حقایق دین و همچنین تذکر به حاکمان برای رعایت شئون دینی بیانگر نوعی فاصله فرهنگی با اصول و مبانی دینی در جامعه از یک‌سو و شعار عدالت و برقراری مساوات نیز در بردارنده‌ی مفهوم فاصله‌ی طبقاتی در جامعه‌ی آن روز است.

## پی نوشت ها

۱. روشی از مدیریت و رهبری که به دلیل برخورداری رهبر از شخصیت کاریزما، زمینه‌ی حرکت مردمی را ایجاد کرده و رفتار و گفتار وی انرژی مضاعفی را به جامعه تزریق می کند و مردم چنان امیدوارانه به هیجان درمی آیند که گویا آینده‌ای روشن به مردم عرضه می نماید. (موغلی، ۱۳۸۱: ۸۰)

۲. «خوشدل باشید که اگر من برون آیم به اذن خدای مابین مشرق و مغرب شمشیر در دشمنان شما نهم و ناچیزشان کنم و بکشم. خدا هر کس از شما را که تقرب جوید و هدایت یابد گشایش دهد و جز گنهکاران و منکران را دور نکند. سلام ای هدایت یافتگان»



## منابع و مأخذ

### ۱. نهج البلاغه

۲. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم؛ ۱۳۸۵، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن؛ ۱۴۱۸، *مقدمه*، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر.
۴. ابن سعد، محمد؛ بی تا، *الطبقات الکبری*، محقق و مصحح: محمد عبدالقادر عطا، بیروت - لبنان: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ بی تا، *المناقب*، مصحح: هاشم رسولی، محمد حسین آشتیانی، قم-ایران: علامه.
۶. ابن کثیر، عماد الدین اسماعیل؛ ۱۴۰۷، *البدایه و النهایه*، بیروت: دارالفکر.
۷. ابن منظور، ابی‌الفضل جمال الدین محمد بن مکرم؛ ۱۴۰۳، *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. ابن هشام؛ ۱۹۹۸، *السیره النبویه*، بیروت: موسسه الرساله.
۹. اصفهانی، ابوالفرج؛ بی تا، *مقاتل الطالبین*، تحقیق: سیداحمدصقر، بیروت: دارالمعرفه.
۱۰. الله اکبری، محمد؛ ۱۳۸۷، *عباسیان از بعثت تا خلافت*، قم: بوستان کتاب.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی؛ ۱۴۱۷، *انساب الاشراف*، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.
۱۲. دینوری، احمد بن داود؛ ۱۳۶۸، *اخبار الطوال*، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قم: منشورات رضی.
۱۳. رازی، ابوعلی؛ ۱۳۷۹، *تجارب الامم*، تحقیق: ابوالقاسم امامی، طبعه الثانیه، تهران: سروش.
۱۴. صدوق، محمد بن علی؛ ۱۳۷۸، *عیون اخبار الرضا ۷*، تهران: جهان.
۱۵. طبری، محمد بن جریر؛ ۱۳۷۸، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، طبعه الثانیه، بیروت: دارالتراث.
۱۶. فلقشندی، احمد بن عبدالله الشافعی؛ ۱۹۸۷، *صبح الاعشی*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۷. کوفی، ابن اعثم، ۱۴۱۱، *الفتوح*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالاضواء.
۱۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ ۱۴۰۳، *بحار الانوار*، بیروت: عبدالزهراء علویه.



۱۹. مسعودی، علی بن حسین؛ ۱۴۰۹، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: اسعد داغر، قم: دارالهجره .

۲۰. موغلی، علیرضا؛ ۱۳۸۱، «*طراحی الگوی رهبری تحول آفرین در سازمان‌های اداری ایران*»، پایان‌نامه‌ی دکتری، تهران: دانشکده‌ی مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبایی.

۲۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب؛ بی تا، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دارصادر.

